

روشنی ما در گفت و گوهای علمی

سید جعفر سیدان

مشهد مقدس - بهار ۱۳۸۸

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

یادآوری چند نکته مهم به دانشوران محترم ؛

در پی پرسشهای فراوان کتبی و شفاهی از سوی مراکز علمی و دانش‌پژوهان عزیز از این جانب در ارتباط با گفت و گوهای معارفی، لازم می‌دانم یادآور شوم که از جمله برنامه‌های ارزنده‌ای که در تکامل و سعادت جوامع بشری بسیار مؤثر است، گفت و شنوده‌ای اهل فضل و فضیلت، در زمینه‌های مختلف علمی، اخلاقی و اجتماعی است. بدیهی است که از تبادل افکار و تضارب نظریات گوناگون، تولید معرفت می‌شود و مجهولاتی روشن و حقایقی آشکار می‌گردد.

حضرت امام حسین علیه السلام فرموده‌اند : «دراسة العلم لقاح المعرفة»^۱

گفت و گوهای علمی، زمینه ساز شناخت صحیح است.

از مواردی که سابقه گفت و گوهای طولانی داشته، و با وجود اختلافات شدید صاحب نظران این قلمرو، در شرایط مناسب، به نتایج مطلوبی هم رسیده است، بررسی مسائل اعتقادی و معارفی است.

اینک با صرف نظر از آنچه در گذشته انجام شده، و کیفیت برخوردهایی که صاحبان آرا و طرفداران نظریات مختلف با یک دیگر داشته‌اند^۲، به همه گروههای علمی حوزوی و دانشگاهی و دانشوران عزیزی که در پذیرش وحی (قرآن و عترت) وحدت نظر داشته مشترک‌اند، با کمال خضوع و ادب، نکات زیر، تذکر داده می‌شود:

۱ - لازم است که هدف از گفت و گو و مناظره و یا هر شیوه دیگری که برای طرح و نقد و بررسی آرای گوناگون اتخاذ می‌شود، فقط رسیدن

۱. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۱۵، حدیث ۵۵؛ بحار الانوار ۱۲۸ / ۷۵

۲. در مورد شدت اختلاف در عرصه‌های معرفتی و اعتقادی و تداوم آن، مناسب است سخنی را از تفسیر المیزان ملاحظه فرمایید:

«و بالجملة : فهذه طرق ثلاثة في البحث عن الحقائق و الكشف عنها : الطواهر الدينية، و طريق البحث العقلي، و طريق تصفية النفس... تا آن که می‌فرماید : و أنت لا ترى أهل كل فن من هذه الفنون إلا ترمى غيره بجهالة أو زندقة أو سفاهة رأي و العامة تتبرئ منهم جميعاً» (این سه گروه، کمال اختلاف و تنازع را با یک دیگر داشته‌اند، در حدی که) هر یک از صاحبان این راهها، دیگری را به نادانی، یا به بی‌دینی و یا به پستی و بی‌ارزشی نظر، متهم می‌کنند و عموم مردم هم، از همه اینها دوری می‌جویند.

به حق و جست و جو برای کشف حقیقت و واقعیت و طرف‌داری از حق باشد، آن چنان که گویی گوهر نفیسی مفقود شده است و جمعی می‌کوشند تا آن را پیدا کنند.

پژوهش و گفت و گویهای علمی باید چندان با حق جویی همراه باشد که اگر گروهی بر حق بوده ولی در استدلال بر مطلب خود ضعف دارند، گروه دیگر به کمک آنها شتافته، خود و آنان را در جهت نیل به حق یاری نمایند.

۲ - آداب، اخلاق و حقوق انسانی و اسلامی در مناظرات علمی رعایت شود، و تنها طرح دیدگاهها و نقض و ابرام و تبیین و تشریح مطالب، مورد توجه باشد و از کاربرد عبارات رکبیک و نسبتهای موهن که عمدتاً نشانه ضعف استدلال توهین کننده است جداً پرهیز شود.

توهین به شخصیت افراد و هتک حرمت و حیثیت آنها، چه بسا افراد سطحی و عادی را تحت تأثیر قرار دهد، ولی برای اهل درک و فهم و اشخاص منصف، نتیجه‌ای معکوس دارد.

۳ - سعی شود اختلافات علمی که ارتباطی با تفاوت دیدگاههای سیاسی و اجتماعی ندارد، به هم نیامیزند که آمیختن این دو به یک دیگر، نشان‌دهنده عدم انصاف و ضعف علمی است.

چه بسیار عالمانی که از نظر مثنی سیاسی و روشهای اجتماعی در یک جهت مشترک سلوک کرده، اما در موضوعات علمی - اعتقادی کاملاً مقابل یک دیگر بوده‌اند، و به عکس چه فراوان بزرگانی که در روشهای سیاسی و اجتماعی مخالف یک دیگر، و در مطالب علمی دوشادوش هم حرکت کرده‌اند.

با اندک نگاهی به حیات علمی و سیاسی شخصیت‌های مطرح در تاریخ معاصر (از سال ۱۳۴۰ شمسی تا کنون) به خوبی می‌توان افرادی را یافت که در عرصه عقائد، به فلسفه و عرفان اصطلاحی علاقمند بوده، ولی در مثنی اجتماعی و سیاسی، مقابل طرفداران این دو گروه قرار داشته‌اند، و نیز کسانی که در مباحث عرفانی و فلسفی رویاروی هم بوده، ولی در مثنی سیاسی و اجتماعی اتفاق نظر داشته، در جبهه‌های مبارزاتی متحد و هم سنگر باقی مانده‌اند.

۴ - دقت شود که ضمن حفظ حرمت چهره‌های علمی، شخصیت آنها به صورت سدی در مسیر تحقیق قرار نگیرد و شهرت آنها مانع بررسی و تحقیق نشود و محقق را تحت تأثیر قرار ندهد. به فرموده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: «اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ؛^۱ حق را بشناس، آن گاه (با شناخت حق) اهل حق را خواهی شناخت».

... و چه زیبا، حکیمانه و راه گشاست کلام امام صادق علیه السلام - که البته همه بیاناتشان این گونه است - آنجا که می فرماید:

«إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتَصْدَقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ»^۱ پرهیز از این که غیر معصوم را به جای معصوم قرار دهی، و نتیجتاً هر چه را بگوید تصدیق کنی!

آری، یکی از سدهای آهنین و موانع بزرگ رسیدن به حق، این است که انسان مرعوب شخصیت افراد بشود. رعایت احترام اشخاص در حدی که به کار تحقیق و بررسی خللی نرساند بجاست، و روشن است که نقد و ارزیابی منطقی و صحیح نسبت به مطالب نادرست مشاهیر و بزرگان، کار خلاف و ناپسندی نیست، بلکه مهر صحت بر همه نظریات آنها نهادن، شیوه‌ای خطا و ناروا و موجب رکود علمی و توقف در مسیر تکامل است. بررسی و نقد است که به پویایی و تکامل علمی می انجامد.

بر این اساس، نباید منع شدید بسیاری از مشاهیر فقها و مراجع بزرگ نسبت به خواندن فلسفه و عرفان، محقق را از تحقیق در مسائل فلسفی و عرفانی رایج به منظور گفت و گویهای ضروری باز دارد، و نیز نباید نسبت جهالت و نادانی از سوی برخی از فلاسفه و عرفا به ناقدین مطالب فلسفی

و عرفانی، محقق را از تحقیق در نقد انتقاد کنندگان مانع شود، بلکه وی باید با شعار «نَحْنُ أَتْبَاعُ الدَّلِيلِ، نَعْمَلُ حَيْثُ يَمِيلُ» با طراوت و پرشتاب به تحقیق خود بپردازد.

نیز نباید چنین پنداشته شود که هر کس عرفان و فلسفه را قبول دارد، فلسفه و عرفان را می‌داند، و کسی که عرفان و فلسفه را قبول ندارد، آنها را نمی‌داند!

چه بسا افرادی که آگاهی آنها به فلسفه و عرفان، مورد تأیید عموم اهل فن، خاصه مدرسین مطالب مزبور بوده، و در عین حال از ناقدان مهم عرفان و فلسفه هم بوده‌اند!

۵ - با توجه به آنچه که در ابتدای این نوشتار آمده مبنی بر این، که مخاطب این تذکرات، کسانی هستند که با تعقل، کتاب و عترت را بدیرفته‌اند، شایسته است هر چه بیشتر و بهتر و دقیق‌تر، مطالب و حیانی مورد اعتنا و توجه قرار گیرد و از تعقل در آن غفلت نشود، و هر چه بهتر متذکر باشیم که هیچ منبع معرفتی نمی‌تواند مانند وحی، در بیان حقایق توانا باشد، چه این که وحی است که از علم بی‌خطا و لایتناهای الهی نشأت گرفته است و قابل مقایسه با هیچ یک از دیگر منابع شناخت نیست. آری، شایسته است که عاقل، چراغ عقل را در این منبع بی‌نظیر بتاباند تا از

گوهرهای نفیس آن بهره‌مند گردد.

اینک بجاست که به خاطر توجه بیشتر به مطالب فوق، به نمونه‌ای از آیات شریفه و روایات مأثوره در این زمینه اشاره شود:

آیه اول: ﴿الرَّحْمَنُ أَنْزَلَ إِلَيْنَا الْكِتَابَ لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾: الف، لام، راه! کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری، به سوی راه آن خداوند شکست ناپذیر ستوده.

آیه دوم: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾: قطعاً برای شما از جانب خدا، روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر کس را که از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن «کتاب» به راههای سلامت رهنمون می‌شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون می‌برد، و به راه راست هدایتشان می‌کند.

آیه سوم: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً﴾: این قرآن، به راهی که استوارترین

۱. سورة ابراهيم (۱۴)، آیه ۱.

۲. سورة مائدة (۵)، آیات ۱۵ و ۱۶.

۳. سورة اسراء (۱۷)، آیه ۹.

راهب است هدایت می‌کند، و به مؤمنانی که اعمال شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنها پاداش بزرگی است.

آیات یاد شده، نمونه‌ای است از کلام وحی که به وضوح و صراحت و با تأکید، دستور مراجعه به کتاب را داده، و یادآوری کرده است که این کتاب، روشن و روشنگر است.

بدیهی است که اساسی‌ترین حقایق قرآن کریم، همان معارف و مطالب توحیدی و اعتقادی آن است.

بنابراین، معتقدین به مکتب وحی بیش از همه چیز باید از کتاب مقدس قرآن استفاده کنند تا از ظلمات جهل مصون بمانند.

این حقیقت را روایات فراوانی نیز تأکید کرده‌اند که به عنوان نمونه، چند حدیث را یادآور می‌شویم:

حدیث اول: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند:

«فَإِنَّ تَذَهُبُونَ؟ وَ (أَنْتَى تُؤَفِّكُونَ) ! وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَإِنَّ يُنَاهَا بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ؟ وَ بَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيَّكُمْ وَ هُمْ أَرَمَةُ الْحَقِّ، وَ أَعْلَامُ الدِّينِ! وَ السِّنَّةُ الصِّدْقِ! فَإَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَ رُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ! مَرْدَمًا كَجَا مِي رُوِيْد؟ چَرَا اَزْ حَقِّ مُنْحَرَفٍ مِي شُوِيْد؟ در

حالی که پرچمهای هدایت برافراشته و نشانه‌های آن آشکار است؛ با این که چراغهای هدایت، روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می‌روید؟! چرا سرگردانید؟! در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست! آنها زمامداران حق و یقین‌اند؛ پیشوایان دین و زبانهای راستی و راست گویند. پس آنان را در بهترین منازل قرآن جای دهید، و همانند تشنگانی که به آبگاه می‌شتابند، سوی آنها بشتابید.

حدیث دوم: حضرت امام محمد باقر علیه السلام به سلمه و حکم فرموده‌اند:
«شَرْقًا وَ غَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا؛ شرق و غرب جهان را بگردید؛ دانش صحیحی را نخواهید یافت، مگر آنچه که از ما خاندان رسالت صادر شده باشد».

حدیث سوم: حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:
«كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مُتَمَسِّكٌ بِغُرُورَةٍ غَيْرِنَا؛ آنان که به غیر ما (امامان اهل بیت) تمسک بسته و چنگ زده‌اند، اگر گمان کنند که شیعه ما هستند، دروغ گفته‌اند».

حدیث چهارم: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده‌اند:
«يَا هِشَامُ! مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيُعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ؛

۱. اصول کافی ۱/ ۳۹۹؛ مسائل الدرجات، ص ۱۰، حدیث ۴؛ بحار الانوار ۲/ ۹۳، حدیث ۲۰.
(در دو مأخذ اخیر آمده است: لَنْ تَجِدَا عِلْمًا...)
۲. وسائل الشیعة ۲۷/ ۱۱۷، حدیث ۳۳۳۵۹؛ نیز در همین مأخذ بگردید به حدیث ۳۳۳۹۷.
۳. اصول کافی ۱/ ۱۱۶؛ تحف العقول ۳۸۶؛ بحار الانوار ۱/ ۱۳۶.

خداوند متعال انبیا و رسولانش را نفرستاده است، مگر برای آن که بندگان از ناحیه خداوند بفهمند (و حقایق معارفی را به وسیله انبیا از خداوند متعال بگیرند)».

از احادیث یاد شده (که نمونه‌ای از صدها حدیث در این مضمون است) تأکید در مراجعه به وحی و اهل بیت علیهم‌السلام به صراحت استفاده می‌شود. آری، مکتب وحی همگان را به تعقل واداشته، و با بهره‌گیری از عقل و قواعد روشن عقلانی (استفاده از مستقلات عقلیه و آنچه که بر مستقلات عقلیه مبتنی است) انسانها را به درک حقایق تشویق نموده است.

۶ - از تذکرات بسیار شایان توجه این است که در استفاده از متون و حیانی لازم است ضوابط عقلانی رعایت شود، و همان گونه که یک فقیه اصولی در عرصه فقه بر اساس ضوابط تحقیق شده عقلانی، از عبارات و جملات مؤلفان و نویسندگان استفاده می‌کند، در حوزه‌های اعتقادی و معارفی نیز با تکیه بر همان ضوابط، از قرآن و حدیث استفاده شود و از تأویلات و برداشتهای بی‌دلیل و دور از ضوابط عقلانی - به نام مراجعه به قرآن و حدیث - و بر اساس مبانی خود ساخته! پرهیز گردد؛ و نیز برداشتهای ناروایی که مخالف با اصول قطعی قرآن و حدیث است، به عنوان تأویل و بیان اسرار باطن، به متون و حیانی نسبت داده نشود.

در اینجا به عنوان نمونه به چند مورد از تأویلات و برداشتهای

ناصریاب ابن عربی و مرحوم آخوند ملاصدرا و بعضی دیگر از معاریف
اشاره می شود:

الف). در کتاب **ممد الهمم** در شرح **فصوص الحکم** تألیف یکی از
معاریف فعلی فلسفه و عرفان^۱، در ترجمه مطلب ابن عربی در فصل
هارونی چنین آمده است:

«موسی به واقع و نفس الامر به امر توحید اعلم از هارون بود، چه این که می دانست
اصحاب عجل چه کسی را پرستش می کردند، زیرا او عالم بود که خداوند حکم فرموده که جز او
پرستش نشود و آنچه را که حکم فرموده غیر آن نخواهد شد، پس جمیع عبادتها عبادت حق
تعالی است و لکن "ای بسا کس را که صورت، راه زد".

بنابراین عتاب موسی برادرش هارون را از این جهت بود که هارون انکار عبادت عجل
می نمود و قلب او چون موسی اتساع نداشت، چه این که عارف، حق را در هر چیز می بیند،
بلکه او را عین هر چیز می بیند.

(غرض شیخ در این گونه مسائل - در فصوص و فتوحات و دیگر زُبر و رسائلش - بیان
اسرار ولایت و باطن است برای کسانی که اهل سرند، هر چند بر حسب نبوت تشریع، مقرر است
که باید توده مردم را از عبادت اصنام بازداشت، چنان که انبیا عبادت اصنام را انکار
می فرمودند)^۲.

۱. آقای حسن زاده آملی.

۲. **ممد الهمم**، ص ۵۱۴.

می‌دانیم که قرآن کریم در مورد انحراف گوساله پرستان به شدت برخورد نموده تا آنجا که توبه آنها را کشتن یک دیگر مقرر داشته، و با امر به سوزاندن عجل و افکندن خاکستر آن در دریا، شدت خشم و غضب الهی را مشخص ساخته است.

با این حال، برداشت ابن عربی و شارحان گفتار ابن عربی، چنان است که گذشت!

گفتنی است که شارح، عمل گوساله پرستی را که قوم موسی بدان گرفتار آمده و خشم خداوند متعال را برانگیخته بودند، مورد تأیید قرار می‌دهد و به صراحت، آنچه را که مورد طرد الهی است مقبول نظر حضرت موسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - می‌داند! و نیز آنچه را که شارح در پیرامون افروخته شکفت‌انگیز است، زیرا انکار عبادت اصنام از سوی انبیاء علیهم‌السلام برای توده مردم - که شارح مورد قبول قرار داده است - همان موضوع مورد انکار حضرت هارون بوده، و در این صورت چرا حضرت موسی علیه‌السلام برادرش هارون را عتاب فرموده است؟!

ب). در فصّ نوحی از شرح قیصری بر فصوص الحکم، صفحات ۵۲۹ و ۵۳۰ در برداشت از آیه شریفه ﴿مِمَّا خَطِئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا: آری، سرانجام همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند﴾

آمده است: «خطیئات از خطوه گرفته شده و مقصود این است که قوم نوح گام‌هایی استوار برداشتند، و در دریا‌های معرفت غرق شده و آتش محبت را چشیدند!»^۱

(ج). در بحث معاد / سفر جلد ۹، ص ۱۵۹ آمده است: «أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ: خداوند متعال کسانی را که در گورها بیدار می‌انگیزد»^۲ قبور الأجساد و قبور الأرواح أعنى الأبدان»؛

ملاحظه می‌شود که مرحوم آخوند ملاً صدرا قبور را ابدان گرفته تا بتواند معاد مثالی را نتیجه بگیرد.

بدیهی است که به هیچ وجه نمی‌توان قبور را به معنای ابدان تلقی کرد، و این برداشت از قرآن کریم، برداشتی ناصحیح است و با ضوابطی که یادآوری شد، سازگار نمی‌باشد.

(د). همچنین از برداشتهای بدون دلیل و بر خلاف ضوابط، برداشت از این آیه شریفه است: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمْدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»^۳

۱. ممّا خطیئاتهم فهمی التي خطت بهم فغرقوا فی بحار العلم بالله و هو الحیرة ای جاء فی حقهم «مّمّا خطیئاتهم أغرقوا فأدخلوا ناراً فلم يجدوا لهم من دون الله أنصاراً» (نوح / ۲۵) إلى أن قال: فأدخلوا ناراً فی عين الماء ای فأدخلوا فی نار المحبة و الشوق حال كونهم فی عين الماء أو ناراً كائنة فی عين الماء لیفنیهم عن أنفسهم و یقیهم بالحق و إنما قال فی عين الماء لأن نار المحبة المفیة لهم بأنوار سبحات وجه الحق حصلت لهم و استولت علیهم فی عين العلم بالله و الماء صورة العلم فی المحمّدين.

۲. سورة حج (۲۲)، آیه ۷.

۳. سورة نمل (۲۷)، آیه ۸۸.

کوهها را می بینی و می پنداری که بدون حرکتند و حال آن که همانند ابرها - از مکانی به مکانی دیگر - در حرکت و گذرند. مرحوم آخوند ملاصدرا در "رسالة الحدوث" برای استشهاد از آیات شریفه قرآن در مورد «حرکت جوهری» از آیه فوق استفاده می کند، در صورتی که این آیه کریمه، صریح در حرکت در این (یعنی حرکت مکانی) است، و بدیهی است که حرکت ابرها حرکت «اینی» است.

با مراجعه به کتب ابن عربی و آخوند ملاصدرا (و بسیاری از کتب عرفانی مصطلح) به وضوح و فراوان دیده می شود که در بسیاری از موارد، آیات شریفه قرآن مطرح شده، ولی برداشتی مبتنی بر پیش ساخته های ذهنی خود آنان، از آیات کریمه صورت گرفته است!

ه) از دیگر برداشتهای نادرست، برداشت شگفت انگیزی است که در بحث جبر و تفویض از حدیث مشهور «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الأمرین»^۱ به عمل آمده است. اینک به بخشی از عبارات مربوطه توجه فرمایید:

«... لأن الموجود الإمكانی علی هذا المشرب صورة مرآتية لا وجود لها فی الخارج و هی مع ذلك تحکی ذا الصورة حکایة صادقة، فحينئذ بصیر نفی الجبر و التفویض عن ذلك الصورة و إثبات المنزلة الوسطی بین طرفی

۱. عیون الاخبار الرضا (۴) ۱: ۱۲۴، حدیث ۱۷، بحار الانوار ۴ / ۱۹۷ / اصول کافی ۱ / ۱۶۰، حدیث ۱۳، در توحید صدوق / ۳۶۲، حدیث ۸، به جای «بل»، «و لکن» آمده است.

الإفراط و التفريط من باب السالبة بانتفاء الموضوع في الأولين و من باب
المجاز في الإسناد في الثالث . . .^۱ حال اگر درباره موجودی که هیچ بهره‌ای از
حقیقت وجود ندارد گفته شود: "این موجود، نه مجبور است و نه مختار" در
حقیقت سالبه به انتقای موضوع است، زیرا حقیقتاً موضوعی به نام انسان وجود
ندارد که بخواهیم جبر یا تفویض را از وی سلب کنیم! . . .

بنابراین باید مراقب باشیم که برداشت و دریافت از آیات کریمه قرآن
و روایات ائمه هدی علیهم السلام بر اساس ضوابط عقلانی و معقول باشد، نه آن چنان
که مشاهده شد!

بدیهی است که آیات شریفه قرآن، بطون و تأویلاتی دارد. این حقیقت،
از مطالب قطعی و مسلم مکتب وحی می‌باشد، ولی بیان بطن و تأویل
آیات کریمه، در انحصار پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام است، زیرا فرض
بر این است که بطن و تأویل از "عبارت" استفاده نمی‌شود، و الا همان
مستفاد از عبارت خواهد بود، نه باطن و تأویل.

از سوی دیگر، بیان مراد الهی - که از ظاهر آیات استفاده نمی‌شود -
از کسی قابل قبول است که در ارتباط خاص با خداوند متعال باشد. البته
برای قرآن کریم اشارات، لطائف و دقائقی است که بر اثر تدبّر و صفای
نفس، فهم آنها برای غیر معصومین نیز میسر می‌گردد.

۱. جوادی آملی، عبدالله، علمی بن موسی الرضا علیه السلام و الفلسفة الإلهية، ص ۸۴ - ۸۳

۷ - تذکر مهم دیگر این است که سعی شود نسبتهایی که در مباحث به افراد داده می شود مستند و حساب شده باشد. به صدر و ذیل مطالب دقت گردد، و مطالب ظنی یا مشکوک در ارتباط با افراد به عنوان مستندات قطعی و مسلم نسبت داده نشود. شایسته است که انسان خود را به جای دیگران قرار دهد و به یاد آورد که چنانچه به او نسبتهای ناروا بدهند چگونه متأثر و رنجیده خاطر می شود.



در خاتمه به عرض می رسد که این جانب به فضل خداوند متعال - با حوصله و دقت - در حد توان خود، موارد مهمی از مباحث اعتقادی را بر اساس تعقل در وحی بررسی کرده، سپس به گونه تطبیقی با آنچه که در فلسفه و عرفان رایج است مقایسه دقیق نموده، و در نتیجه هدایت های الهی و نور عقل و برهان قویم، به ناسازگاری و جدایی آنها با یک دیگر واقف شده ام. نیز در این مسیر از آثار عالمانی بزرگ همچون مرحوم نقة الاسلام کلینی و مرحوم شیخ صدوق و مرحوم علامه حلی و به خصوص از بیانات مرحوم علامه مجلسی قدس الله اسرارهم بهره برده ام.

امیدوارم همان گونه که استاد بزرگوارم «مرحوم علامه حاج شیخ مجتبی قزوینی» رضوان الله تعالی علیه - که حقوق فراوانی بر حقیر دارند - به حقیقت،

مصادق جمله شریفه: «محقق لما حَقَّقْتُمْ و مبطل لما أَبْطَلْتُمْ»^۱ بوده‌اند، ما و همه علاقمندان به معارف حقّه نیز آن چنان باشیم.

همچنین دیگر بار برای گفت و شنوده‌های علمی با دانشوران ارجمند پیرامون مباحث اعتقادی، بر اساس ضوابط و آداب یاد شده - بعون الله تعالی - اعلام آمادگی می‌کنم؛ و من الله التوفیق و علیه التکلان.

اینک فهرستی از موارد جدایی عقاید مستفاد از مکتب وحی با آنچه که در مکاتب فلسفی و عرفانی مصطلح رایج است ارائه می‌شود، تا پژوهشگران فهیم با دقت بیشتری مطالب را بررسی نمایند:

۱ - مسأله نسبت حضرت حقّ متعال و کائنات؛

در مکتب وحی، خداوند متعال با کائنات بینوئیت دارد، و در عرفان ابن عربی عینیت، و در فلسفه (حکمت متعالیه) میان خداوند متعال و کائنات در حقیقت وجود سنخیت و اشتراک برقرار است.

۲ - مسأله فاعلیّت خداوند متعال؛

در مکتب وحی، حضرت حق فاعل مختار است، و هیچ نوع موجبی از داخل یا خارج، برای خداوند متعال قابل تصوّر نیست، امّا در عرفان و

فلسفه، از خارج موجب برای حضرت حق نمی باشد، ولی چون علت تامه اصطلاحی است، فعل از او به وجوب صادر خواهد شد.

۳ - مسألة علم و اراده خداوند سبحان؛

در مکتب وحی، علم و اراده غیر یک دیگرند، و علم از صفات ذات و اراده از صفات فعل است، اما این دو مقوله، در عرفان و فلسفه یکی است.

۴ - مسألة جبر و تفویض؛

در مکتب وحی، انسان در محدوده بسیاری از افعال (افعال تکلیفی) مختار است، یعنی خداوند متعال به او قدرت و سلطه بر فعل و ترک عنایت فرموده است، در حالی که در فلسفه، انسان موجودی است مجبور و به صورت مختار، و در عرفان، غیر از خداوند متعال فاعلی وجود ندارد تا این که گفته شود مجبور است یا مختار و اسناد وجود به همه موجودات دیگر، مجازی است، و مسألة «لا جبر و لا تفویض» از باب سالبه به انتفای موضوع است.

۵ - مسألة حدوث و قدم؛

در مکتب وحی، همه موجودات و همه عوالم غیر از ذات مقدس حق حادث حقیقی است، یعنی مسبوق به عدم و دارای ابتدا و آغاز است، اما

در فلسفه، ما سوی الله (به استثنای حوادث یومیّه) قدیم بالغیر و حادث بالذّات، و در عرفان همه موجودات تطوّر و تشان خداوند است.

۶ - مسأله معاد؛

در مکتب وحی، محشور در قیامت از همین بدن خاکی است، و در فلسفه، آنچه در عالم بعد وجود دارد همان روح انسان است و پس، و در حکمت متعالیه (فلسفه صدرائی) نفس انسان باذن خداوند متعال، صورت مثالی اختراع می کند و با اوست و از بدن خاکی هیچ اثری نیست، و در عرفان، حدود و تعینات نابود شده و همه موجودات در ذات حق مندرک می گردند!

۷ - مسأله عذاب و دوزخ؛

در مکتب وحی، در عالم بعد از این عالم (قیامت) عذاب بر جمعی و خلود در آتش برای معاندین مطرح است، و در حکمت متعالیه (فلسفه صدرائی) عذاب تبدیل به عذب می شود، و یا آن که در جهنّم و دوزخ عذاب وجود دارد اما خلود برای کسی نیست و خلود نوعی است، و در عرفان، عذاب عذب خواهد شد!

۸ - مسأله بهشت و نعمتهای بهشتی؛

در مکتب وحی، بهشت و نعمتهای بهشتی حقایقی است خارجی، و در

فلسفه صدرائی، بهشت و نعمت‌های بهشتی مخلوق نفس انسان و منحصرأ
قائم به نفس اوست.



البته موارد متعدّد دیگری نیز هست که ره آورد آرای بشری است، و با
آنچه که در مکتب وحی مطرح است تعارض دارد که بررسی‌های تفصیلی
آنها در منابع مفصّلة اعتقادی مانند کتاب *کفایة الموحّدين* و نیز در بعضی از
توضیحات مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه آمده است.
ختم سخن این که با توجه به آنچه که یادآوری شد، بسیار شایسته و
ضروری است که دانش‌پژوهان عزیز از تحقیق در این موارد و دیگر مسائل
اعتقادی غفلت نکنند، و از مسامحه بپرهیزند، و مطالب معرفتی و عقیدتی
را به دقت رسیدگی و تعقیب فرمایند تا به خلوص معارف و حیانی از آرای
بشری بصیر و بینا شوند.

و الحمد لله ربّ العالمین و السّلام علی من اتّبع الهدی